

## (چرا بهریگی از پیغمبران نوع دیگر) (از معجزات عنایت شده است)

حضرت کردگار به حضرت موسی بن عمران (ص) بد بیضاء و عصای چوبین (که ازدهای بزرگ شده تمامی اسباب سحر ساحران را فرو برد) عطا فرمود و به حضرت عیسی بن مریم (ص) شفاء امراض و کور مادر زاد و احیاء موتی را باذن و قدرت قاهره خدا عنایت نمود و هر آنچه خداوند متعال بسایر سفیران ذات اقدسش از دلایل و براهین مرحمت فرموده به حضرت ختمی مرتبت (ص) هم لطف نموده است ولی عمده معجزه بر جسته و نشانه بزرگ که بمعرض عموم گذاشته است همانا قرآن مجید و فرقان حمید است حالاً بفهمیم علت این تباین و سر این اختلافات چیست؟ بناءً آن حدیثیکه در اصول کافی مسطور است ابن السکیت یکی از دانشمندان از امام هشتمین حضرت علی بن موسی از او احنا فداه از علت همین مسئله پرسید آن منبع علم و هدایت فرمودند برای آنکه در زمان موسی صنعت سحر رایج و سحره ماهر پر کار بودند خداوند متعال پیغمبر خود را به معجزه‌ای که ظاهر اشبیه بصنعت ایشان بوده مبعوث فرمود تا بدانند و بفهمند که معجزه از قبیل صنعت کاری و جادوگری و سحر نبوده بلکه فقط بقدرت و قوه الهی بعرضه وجود رسیده و هم چنین در زمان حضرت مسیح علم طبابت رواج داشت و اطبای حاذق موجود بودند حضرت عیسی بشفاء کور مادر زاد و احیاء اموات و امثال اینها قیام فرمود تا بدانند که آنچه به توجه آن بزرگوار بظهور می‌آید مافوق قوه طبابت و مافوق قوه بشری است و هکذا در زمان حضرت ختمی مرتبت (ص) کلام و خطب فصیح و بلیغه رایج و دایر

بود از اینجهت خداوند ذی الجلال بآنحضرت قران مجید عطا فرموده وبعمه آنها فائق آمده و واضح شد که آن کلام بشری نبوده و تالیف و ترکیب کلمات مبارکه اش خارج از صنع بشری است این سکیت بعد از استماع این بیانات شریفه از آن امام همام هر ضه داشت که من مثل تو را ندیده ام و برای تقریب این فرمایشات باذهان عموم بدو مسئله اشاره مینمائیم .

اول اینکه ناگفته پیداست در صورتیکه صنعتی رواج یافت و توجه عموم بآن حاصل و افکار در تکمیل آن غوررسی نمودند علاوه از اینکه نهایت قوه انسانی در آن معلوم میشود و اهل خبره آن بسیار و ماهر در آن غیر معدود میباشد پس هر گاه مناسب همان صنعت از جانب خداوند قادر معجزه بیکی از نمایندگان اقدسش عنایت شود اهل خبره همه میدانند که آن مافوق قود صنعت کاری وضع بشری است و بتسلیم و اذعان ایشان بسایرین هم مطالب محقق و معلوم میشود چه که اقل همه میفهمند که اگر آن صنع بشری بود تمامی اهل صنعت که همواره نظر هر یکی تفوق بر دیگری است . سر تسلیم و عجز برگردن نمی گذاشتند و انکهی هر گاه اهل خبره یک یا دو نفر بود احتمال غیرت که شاید از روی غرض تسلیم و اذعان نموده اند و لیکن در صورتیکه هزاران اشخاص خبیر در آن کار باشند و نظر خودشان را بتفوق بر او بگمارند ابدأ جای احتمال و تردید نمی باشد فلذا حضرت ذی الجلال بحضرت موسی<sup>ع</sup> معجزه شبیه سحر و به حضرت عیسی<sup>ع</sup> معجزه شبیه بطب مرحمت فرمود که معلوم و آشکار گردد که در قوه صنعت سحر آن نیست که عصای ازدها شده عصا و اسباب و آلات سایر ساحران را ببلعد و همچنین شفاء امراض و اکمه و احیاء موتی بمجرد دعاء و توجه فوق طبابت

است و اگر برعکس این بود بپاره قلوب خطوط می نمود که شاید از قوه علم سحر و یا فن طبابت این کارها بظهور می پیوندد

(دوم) در زمان بعثت حضرت فخر کاینات ۳ فن فصاحت و بلاغت در خطب و کلام و نشر و اشعار باندازه ای رایج بود که گویا صفحه عربستان خصوصاً مملکت حجاز يك میدان مبارزه و معارضه فصحاء و بلغاء بود با اینکه عربها از سایر جهات وحشی ترین مردمان بودند گویا از این جهت متمدن ترین عالمیان در آن دوره محسوب میشدند هر کسی از بلغاء يك کلام بلیغی با شعر فصیحی انشاء مینموده بامثال و اقران خود تفوق میجست در تمام آفاق مملکت عربستان صیت عالی او منتشر میگشت این بود که وجهه همت عموم آن بود که هر يك بلاغتی و فصاحتی در کلمات خود ابراز نموده و بدیگران برتری بجوید فلذا حضرت حکیم مطلق معجزه بر جسته حضرت ختمی مرتبت ۳ در آن دوره کلام قرار داده و علناً گوشزد عموم فرمود که من کلامی از جانب خود نازل نموده ام که مفردات آن همان کلمات است که شب و روز بازن و بچه و اهل و عیال و غیر هم دائر و جاری بر زبان شما است مثل یکون و یقول و یعلمون و عزیز و حکیم و عالمین و مانند اینها پس هر گاه شك میکنید که این کلام ما مصنوع بشری است شما هم يك سوره آنرا بیاورید (یا ایها الناس ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتو بسورة من مثله و ادعو شهدائکم من دون اللہ ان کنتم صادقین فان لم تفعلوا و ان لم تفعلوا فاتقوا النار الاتی و قودها الناس) چنانچه در دوره حضرت موسی و عیسی علیهما السلام تمامی اهل خبره فهمیدند که آنچه بآن بزرگوار عطا گردیده مافوق صنعتهای ایشان است همچنان بجمیع بلغاء و فصحاء در زمان بعثت حضرت محمد مصطفی ۳ معلوم و

محقق گردید که قرآن مجید از هر حیث ما فوق کلام بشری بوده و ابداً بشری قادر بر آوردن مثل آن یا سوره از آن نبوده و نمی باشد و بسایرین هم اعم از عرب و ترك و فرانسوی و انگلیسی و غیر هم چه در زمان بعثت و چه در این ازمنه هم واضح و آشکار شد که اگر قرآن مجید مافوق قوه بشری نبود فصحاء و بلغاء ملل و ادیان که معارضت با اسلام داشته و دارند و خودشان عالم زبان عرب هم هستند و بیش از هزار سال است که در اطفاء نور درخشان اسلامی میکوشند مثل آن قرآن مجید یا سوره از آن راهی آورند و با صدای رسا فریاد می نمودند که ما مثل قرآن را آوردیم و ابطال کلمه او را بمقام شهودر سانیدیم مثلاً این مبلغین مسیحی که در هر سال ملیون ملیون لیره در اغواء مساحین خرج میکندند و تورات و اناجیل را با زبان عربی و غیره ترجمه نموده مفت بمردم میدهند هر گاه قرآن مصنوع بشر بود در عوض این مایه گزاریها و این زحمتهای فوق العاده مثل قرآن را میآوردند و علنا اظهار میداشتند که قرآن معجزه و ما فوق بشری نیست زیرا که ما مثل آن را آورده ایم چه که اولاً بسیاری از ایشان عارف بزبان عربی بودند و میباشند که تورات و سایر کتب را بزبان عربی ترجمه می نمایند و علاوه از این هزار يك این مایه گذاریها را به یهودان عرب و مسیحیان ایشان میدادند و آنان را وادار بر انشاء کلام مانند قرآن مینمودند در این صورت بطلان دین اسلام را بمه مردم ثابت میکردند پس معلوم میشود که قرآن مجید مصنوع الهی و ما فوق قوه بشری است که این قدر معاندین دین مبین اسلام به پیرامون این خیال نمی گردند و انشاء الله در آتیه بنده زیاده از این در موضوع توضیح داده و مدعای خود را آفتابی خواهم

نمود و محض اینکه شاید برخی از اشخاص وضعیت زمان نزول قرآن را مستحضر  
 نباشند چند سطر از کتاب گفتار خوش یبار قلی در این اوراق درج مینمائیم در  
 صفحه ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ از همان کتاب می نویسد اگر سوادداستی  
 اقلاً ببعض از کتب که در همین دوره در تاریخ لغت عرب و ترفیات و تنزلاتیکه  
 رای آن بحسب ادوار گذشته قبل الاسلام و بعد الاسلام واقع شده رجوع میکردی  
 مثل کتاب اللغه العربیة تالیف (چرجی زبدان) مدیر مجله الهلال و غیره و غیره  
 میدیدی که در جزیرالعرب که مکہ ام القری و مطاف آنها بوده چه هنگامه  
 عربی در داد سخن وری و سخن سرائی در ما بین اعراب در کار بوده شعراء و  
 خطباء و بلغاء هر قبیله در مقابل یکدیگر در نهایت جد و جهد که لسان او فائق  
 باشد بر دیگری بمفاخره و اشاعه محاسن خود و قبیله اش در مجامع عامه و اسواق  
 عرب بمبارات دقیقه در محضر رجال و نساء در غایت سرگرمی اشتغال داشتند و  
 عموم حضار حتی اطفال ممیز در مقام رد و قبول آنها از روی موازین فصاحت و  
 بلاغت بوده اند خاصه در بازار عکاظ که اسم محلی بوده که ده میل از طایف  
 نوری داشته و از بزرگترین بازار عرب است که از اول ذی قعدة تا بیستم ماه دائر  
 بود و خیمه عالی برای بزرگ شعرا چون نابغه زیبائی که از راه شعر عرب میگفتند  
 پا میداشتند و از هر قبیله و طایفه خطباء و بلغاء و شعراء خطب و قصاید و  
 نشانات خود را در آن محضر میخواندند و جرح و تعدیل هر چه نتیجه آن  
 مجمع بود در تمام عرب انتشار می یافت و مطرح و مذاکره میشد و نه فقط بازار  
 عکاظ است اسواق عرب زیاده و این تنور در همه جا گرم بوده بشدت مغالبه و  
 معارضه در سخن وری دایر بود که گویا صحرای عربستان گود زورور سخنوران

است در هیچ امتی و هیچ دوره همچو چیزی اتفاق نیفتاده و هیچ تاریخی در هیچ ملت همدنی نگفته چه جای مردمان وحشی داد سخنوری در عامه عرب نه بعدی بود که بتوان در اینموقع شرح داد حواله شما بتاریخ است همینقدر بدان که مسئله سخندانی عرب یکی از غرایب و عجایب مافی الکون محسوب است قومی که مسکن آنها بیابانهای ریک زار و صحرای قفر و سیرانها فقط در تلال و جبال و انس آنها بیشتر و مواشی و اغنام (خلاصه مردمان وحشی و بیابانی می بینی که نوع آنها بلکه توان گمت هر یک بحسب فراخور خود این همه افتد ارو استیلا دارند بر معانی دقیقه و لطایف بدیعه بعبارات رائقه که از تحت تحدید بیرون است بی آنکه تعلیم و تعلم و اخذ و اکتسابی از ارباب فضل و کمال در بین باشد در تمام جهت تعیش و لوازم زندگی وحشی و بیابانی صرفند خوراکشان سو سمار و بر این قیاس سایر امور آنها حتی انوشیروان عادل در آن موقع که نعمان مندر که پادشاه حیره بود در محضر او عرب را بهمراه ام تر جیح داد در و قتیکه سفرای روم و چین و هند در آن دیار عدالت شعار حضور یافته بودند و این مطالب بر خاطر معدلت مآثر کسری که اقتضاء داشت که هر کس قدر را خود بشناسد و با از کلیم خود دراز نکند گران آمد لهذا پس از مدح هر یک از امم هند و روم و چین بحسب آنچه مقام هر یک اقتضاء داشت در مقام نکوهش و ذم عرب بر آمد و از جمله گفت ( سکنا هم مع الرحوش الذافره و الطیر الطایره یقتلون اولادهم من الفاقة و یا کل بعضهم بعضاً من الحاجة قد خر جو من مطاعم الدنيا و ملابسها و مشاربها و لهوها و لذاتها حتی افضل طاماً ظفر به ناعمهم لحوم الابل التي يعاقها كثير من السباع لثقلها و سوء هضمها و خوف دائها الى اخر ما يقول ) و حاصل

ترجمه آنکه عرب در سکاکی خود با وحوش زمرغان صحرا شریکند اولاد خود را از شدت فقر میکشند گوشت یکدیگر را از شدت حاجت میخورند و بهترین خوراکی بزرگان آنها که بآن سرخرشند گوشت شتر است که کثیری از سباع و وحوش بجهت ثقل و سوء هضم و خوف درد آن دوری کنند در خطبه حضرت صدیقه طاهره که در مسجد مدینه در محضر عموم مهاجر و انصار در مطالبه فدک انشاء فرمود در بیان ذلت عرب قبل الاسلام بدانها خطاب کرد (تشریح الطریق و تقناتون الورق) در بعضی از نسخ تقناتون الفدک یعنی شرب شکر قبل الاسلام از آب باران بود که در گودالها جمع شود و شترها در آن بول کنند و سرگین گذارند و برک درخت را قطعه قطعه میکردید و بجای نان میخوردید و معنای نسخه دوم آنکه پوست حیوانات را پیش از آنکه دباغی کنید قطعه قطعه کرده میخوردید و در حدیث دیگر است که این قطعات را از مدینه بمکه تحفه میفرستادند زیاده بر این از تو وحش عرب سخن گفتن از مقصد خارج است مخبر از قومی بدین تو وحش چه توقع کمال می توان داشت با وجود این بلسان آنها نگاه میکنی در غایت تمدن و نهایت ترقی و منتهای اقتدار و استیلا بر انشاء کلمات و محاسن اشعار و هر جور خطب و عبارات با معانی دقیقه و نکات بدیعه بعدی که ملت اروپا پس از آنکه با بدائیه تمدن گذارند و از آن جمله در مقام اصلاح مفاسد بلسانشان بر آمدند سر مشق از لسان عرب گرفتند و تنوعات آنها و اقسام عبارات آنها را مقیاس کار خود قرار دادند اگر باورنداری انقلاب کتاب (تاریخ الادب عند الافرنج و العرب) و (مدینه العرب فی الجاهلیه و الاسلام) و کتاب (المنتخب فی تاریخ آداب العرب) که هر سه مطبوع مصرند و غیره و غیره رجوع کن